پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۲۵ - ۱۸۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۴۰۹

بررسی نسبت تنوع فرهنگی در ایران و حقوق بشر

احمد منتظری[۱]
بابک باصری[۲]
علی فقیه حبیبی[۳]
مسیح بهنیا[٤]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳**

چکیده

ایران، کشوری چندفرهنگی است و تنوع قومی و زبانی، یکی از ویژگی‌های شاخص آن است. الگوی ملّت در این کشور ترکیبی و نامتوازن است؛ بدین‌صورت‌که بخش بزرگی از ملّت، که در یک یا چند ویژگی و خصیصه ترکیبی مشترک اکثریت دارند، هیئت کلی ملّت ایران را تشکیل می‌دهد و بخش کوچک‌تری از ملّت نیز به علت دارا بودن یک یا چند ویژگی با بخش اکثریت ملّت تجانس کامل ندارند و در جایگاه اقلیت، اجزا و پاره‌های کوچک‌تر ملّت ایران قلمداد می‌شوند. تحولات تاریخی و سیاسی جغرافیای سیاسی ایران همواره با توجه به کارکرد چند وجهی اقوام در سیر معادلات قدرت تحلیل و ارزیابی می‌گردد، به‌طوری‌که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ چرخه‌ای از فرصت ــ تهدید را در مقابل منافع ملّی ایران نمایش می‌دهد از سوی دیگر در عصر موسوم به جهانی شدن، که جهان به تعبیر مارشال مک لوهان به سبک دهکده جهانی نمایش داده می‌شود، کشورهایی با مختصات نظام سیاسی ایران، به دلیل تنوع قومی، با مشکل‌ها و بحران‌های قومیتی روبه‌رو می‌شوند. وجود اقوام مختلف در ایران که مهم‌ترین ویژگی آنها بومی‌بودن آن‌هاست و همچنین تلاش حکومت مرکزی در یک سدهٔ گذشته برای ایجاد یک دولت یا ملت واحد، این پرسش را مطرح می‌کند که درنتیجهٔ سیاست‌های تمرکزگرایانهٔ حکومت مرکزی، اقوام مختلف با مذاهب متفاوت تا چه اندازه به ایران و هویت ملی خود احساس تعلق می‌کنند.. برحسب دو عنصر شاخص مذهب و زبان بین اقوام ایرانی تمایز وجود دارد و آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند. بخش زیادی از جمعیت کرد زبان‌ها در غرب ایران و بلوچ‌ها پیرو مذهب تسنن هستند که از مذهب رسمی کشور متفاوت هستند. درعین‌حال ترک‌ها، لرها و بخش زیادی از عرب‌ها ازنظر زبانی به حوزهٔ زبانی متفاوت با زبان رسمی کشور- که فارسی است - تعلق دارند؛ اما ازلحاظ مذهبی باتوجه‌به اینکه پیرو مذهب تشیع هستند با مذهب رسمی کشور اختلافی ندارند. هرچند تنوع قومی و فرهنگی برای کشوری مانند ایران می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای توسعه کشور فراهم کند، درعین حال می‌تواند یکی از بسترهای مهم ناامنی و تهدیدات امنیتی به شمار رود؛ به ویژه اینکه جغرافیای سیاسی قومیت‌های ایرانی مانند مرزنشینی اکثر اقلیت‌های نژادی و مذهبی، و شکاف‌های فرهنگی میان آن‌ها می‌تواند سبب طمع ورزی و تحریک کشورهای استعمارگر و حضور فتنه انگیز بیگانگان در آشوب‌های قومی و اختلافات مذهبی و... شود.

واژه‌های کلیدی: تنوع فرهنگی، قومیت گرایی، فرهنگ، ایران، حقوق بشر

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران
a_montazeri85@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران.
baseribabak@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) faghih.habib@gmail.com

٤. استادیار گروه حقوق عمومی ، دانشگاه حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاداسلامی واحد بویین زهرا، ایران.
msih_behnia@yahoo.com

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مقدمه

تعاریف متعدد و متفاوت از تنوع فرهنگی، فرهنگ و شکل‌گیری سنت‌ها، رهیافت‌های متفاوتی را امکان‌پذیر کرده است که معمولاً از دو سنت مردم شناسانه انسان شناختی و رفتارگرایانه روانشناختی در تبیین مفهوم فرهنگ سیاسی یاد می‌کنند. اصولاً دولت- کشورها دارای اقوام متعدد با خصوصیات منحصر بفرد بوده‌اند. در راستای سیاست‌های جهانی، دو گونه برخورد را می‌توان در مواجهه با قومیت‌ها مشاهده کرد.حقوق فرهنگی یکی از ابعاد نسل دوم حقوق بشری است. نسل دوم حقوق بشر که همان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ بر اساس میثاق بین‌المللی در ١٦ دسامبر ١٩٦٦ به رسمیت شناخته شد. حقوق فرهنگی حقوقی است که هدف از آن رشد شخصیت و بالندگی انسان از راه آموزش، پرورش و ارتقای سطح آگاهی و فرهنگ و ایجاد دوستی و تفاهم میان مردم می‌باشد. این حقوق شامل برخورداری شهروندان از مواهب و پیشرفت‌های علمی، حمایت از منافع مادی و معنوی مالکیت فکری (بند ٢ ماده ٢٧ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ١٥ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی)، مشارکت افراد در زندگی فرهنگی جامعه (بند ١ ماده ٢٧ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ١٥ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، تکلیف حمایت و حراست از میراث فرهنگی و فرهنگ عامه (فولوکور) می‌شود (عباسی، ١٣٩٠: ٣٥٧)

در بین حقوق نسل دوم وضعیت حقوق فرهنگی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی بشری به مراتب ناخوشایندتر از حقوق دیگر است. در اسناد مربوط به سازمان ملل نیز عموماً از حقوق فرهنگی به‌عنوان حقوق توسعه نیافته یاد می‌شود. در برنامه‌های سازمان ملل نیز شاهد پیگیری برنامه‌های جامع اقتصادی و توسعه‌ای اجتماعی می‌باشیم؛ در حالی‌که توجه کمتری به حقوق فرهنگی، توسعه فرهنگی و تحقق آنها معمول گردیده است. حقوق فرهنگی شامل حقوق توده‌ای از افراد آسیب‌پذیر از جمله اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی بوده است و از این رو در مواردی نیازمند حمایت‌های ویژه است (امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ١٣٩١: ١١). امروزه کشورهای دنیا نسبت به شناسایی ارزشها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر، راهکارهای تضمین، اجرا و نظارت بر آنها از رهگذر مجموعه‌ای از اسناد، آموزه‌ها، رویه‌ها و نهادها اقدام کرده‌اند که از آن تحت‌عنوان نظام بین‌المللی حقوق بشر یاد می‌کنند. بر اساس این نظام، در پرتو مجموع مقررات بین‌المللی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره چهارم، زمستان ١٣٩٨

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

مربوط به حقوق بشر، یک نظام حمایتی به وجود آمده که با تمام اصول و نهادهایش درصدد استفاده همگان از ارزشهای مشترک جهانی و تضمین احترام به آنها برای افراد بشر است. شکل‌گیری این نظام و اجماع جهانی بر سر ارزشها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر موجبات جهان‌شمولی حقوق بشر را فراهم کرده است که بیش از هر چیز در کرامت انسانی ذاتی مردمان سراسر دنیا ریشه دارد (زینالی و جمعه پور، ۱۳۹۲: ٤٩)

رکن اصلی حمایت از حقوق بشر در عهدنامه‌های بین‌المللی تقریباً در همه طرح‌های سیاسی- اجتماعی ۵۰ سال گذشته درج شده است. با این وجود در عمل چیزی قابل مشاهده نیست. در نظام بین‌الملل حقوق بشر همه انسانها جدای از هر نوع تمایز دفاع از ارزش‌های مربوط به همکاری، وفای به عهد و تأمین عدالت را از خود ابراز می‌دارند، درسی را همه درک می‌کنند، همه برداشتی از مالکیت و حقوق متقابل دارند، همه به اصولی گرایش دارند که باید به عنوان امور انسانی به آن توجه نشان داد. در دهه‌های اخیر پذیرش حقوق بشر به طور گسترده در اکثر نقاط جهان صورت گرفته است و در جهان شاهد آن هستیم که در سطح منطقه‌ای نیز برای تداوم حقوق بشر تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. در عین حال کلیه کشورهای جهان با ایجاد ترتیباتی مانند قانون، دادگاه و بوروکراسی تلاش نموده‌اند مانع سوء استفاده از حقوق بشر شوند. در دنیای کنونی ما شاهد آن هستیم که مرزهای ملی- فرهنگی دیگر اثر ندارد. لازمه جهانی بودن آن است که به همه فرهنگ‌ها توجه شود. همانگونه که برخی از دولتهای جهان سوم نظیر ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند حقوق بشر مورد نظر غرب مغایر با فرهنگ و عقیده آنها است و از این رو در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن وظیفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ٦٢ - ٦٤)

چارچوب نظری:

در خصوص حقوق تنوع فرهنگی دو دسته از حقوق را شامل می‌شود: حقوق جهانشمول و حقوق گروه‌های متمایز. الگوی همگون‌گرایی لیبرالی که در دولتهای مدرن تجلی می‌یابد، در سه دهه اخیر، مورد انتقادهای جدی قرار گرفته است، زیرا این الگو تکثر قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و وابستگی اقلیت‌ها به گروههای خاص را نادیده می‌گیرد.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

پیامـد مسـتقیم ایـن سیاسـت اجتمـاعی آن اسـت کـه منازعات قومی و فرهنگی نه تنها حل نشده، بلکه افزایش نیز یافته است. اندیشـمندان سیاسی برای برون‌رفت یا کاستن از معضلات کنونی پدیده چند فرهنگی و چند قـومی، الگـوی «چنـدفرهنگ‌گرایی» را مطرح کرده‌اند. در این معنا، الگوی همگون‌گرای لیبرالی می‌تواند به یک نیروی بالقوه مساوات‌طلبانه مجهز شود که گروههای محروم از آن استفاده کنند؛ زیرا همه شهروندان به طور برابـر در حقوق و مسئولیت‌های شهروندی سهیم هستند. برخی نظریه پردازان لیبرالـی در برابـر الگـوی همگـون‌گرایی فرهنگی، الگوهایی از چند فرهنگ‌گرایی لیبرالی را مطرح ساخته‌اند. ویل‌کیملیکا از جمله اندیشمندان شاخص در این زمینه است.

کیملیکا در تلاش است تا ضمن ایجاد پیوند میان مفاهیم «فرد» و «جامعه» به آن دسته از منتقدان لیبرالیسم که نظریه لیبرالی را مبتنی بر حقوق فردی می‌دانند، پاسخ دهد. بر همین اساس، کیملیکا علاوه بر این که میان حقوق فردی و حقوق گروهی تعارضی نمی‌بیند، معتقد است که حقوق اخیر می‌تواند ابزاری برای جلوگیری از اعمال قدرت اقتصادی و سیاسی یک اجتماع بزرگتر بر جمعی کوچکتر باشد تا منابع و نهادهایی را که اساس یک اقلیت بر آن گذاشته شده در برابر تصمیمات اکثریت مصون نگه دارد (کیملیکا، ۱۳۸٤: ۷۲ و ۷۳). اهمیت تنـوع فرهنگی تا آنجایـی اسـت کـه در مـاده یـک اساسـنامه تأسـیس یونسـکو آمـده اسـت: «بـرای حفظ استقلال، تمامیت ارضـی و تنـوع فرهنگ‌ها، سـازمان حـق مداخلـه در امور واقع در صلاحیـت داخلـی دولت‌های عضـو را ندارد.»(بیگ‌زاده،۱۳۸۲:۵۳۵) تصویب اعلامیـه جهانـی تنـوع فرهنگی توسـط نماینـدگان ۱۸۸ کشـور شـرکت کننـده در سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومـی یونسـکو (آبان ۱۳۸۰) حـاوی ۱۲ مـاده و یـک برنامـه کار بـا ۲۰ موضـوع نشان از اهمیت مسـئله فرهنـگ در موضوعـات جهانی و حقوق بشر دارد. اعلامیه جهانی تنـوع فرهنگـی شـامل چهـار بخش اسـت که هر بخش سه ماده را در بر می‌گیرد. در بخش اول تنوع فرهنگی بـه عنـوان میـراث مشـترک بشـری معرفـی می‌گردد، در بخش دوم حقوق بشر به عنوان ضامن تنوع فرهنگی معرفی می‌شود، در بخش سوم میراث فرهنگی جهانی به عنوان منبع خلاقیت شمرده می‌گردد و در بخش آخر بر ضرورت همکاری‌های بین‌المللی برای انتشار تولیدات فرهنگی تاکید می‌شود. براساس بخش نخسـت، تنـوع فرهنگی بـه عنـوان میـراث مشترک بشـری معرفـی می‌شود کـه سـر

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

منشـــأ مبادلـــه، ابداع و خلاقیت میان انسان‌هاست و برای بشر همان اهمیتی را دارد که تنوع زیستی برای زندگان. برای آن‌که انسان‌هایی با فرهنگ‌های متنوع بتوانند به شیوه‌ای سازگار در کنار یکدیگر زندگی کنند، از تکثر گرایی گریزی نیست. تنوع پذیری و تکثر گرایی پایه ساز گونه‌ای از توسعه می‌شود که همراه با رشد اقتصادی، رضایتمندی فکری، احساسی، روحی و اخلاقی را نیز موجب می‌شود. (وحید،۱۳۸۳:۲۶۲) در مورد نسبت تنوع فرهنگی با حقوق بشر دو گفتمـــان متفـــاوت در مـــورد نســـبت حقـــوق و تنوع فرهنگی ارائه شده است. گفتمان اول که می‌توان زاییده دوره مدرن دانست از سوی کشورهای غربی مطرح شد، دال مرکزی در این گفتمان انسان به سبک غربی است و تنوع فرهنگ‌ها هیچ تاثیری برهنجارها و ارزش‌های حقوق بشر نمی‌تواند داشته باشد. در مقابل گفتمان نسبی گرایی قرار دارد که معتقد است حقوق بشر نسبی است و تفسیر هنجارها و ارزش‌های حقوق بشر تابع ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی جغرافیایی و منطقه‌ای هر ملت–دولت است. یعنی هر ملت–دولتی می‌تواند مواد حقوق بشر را بر اساس شرایط کشور و فرهنگ خود تفسیر نماید. دال مرکزی در این گفتمان تنوع و تکثر فرهنگ‌ها است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

تاریخچه تنوع فرهنگی

هر کدام از گروه‌های انسانی فرهنگ ویژه‌ای دارند که متأثر از ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیستی و محیطی آنان است. این تنوع فرهنگی در میان گروه‌های انسانی، سطح سیاره زمین را چندپاره کرده و حوزه‌های فرهنگی را به وجود می‌آورد. سرزمین تاریخی ایران به سبب موقعیت ممتاز خود، به عنوان چهارراهی جهانی، همواره کانون تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون و عرصه رفت و آمدها و هجوم‌های مختلف بوده است. این موقعیت ویژه، زمینه ساز تکثر هویتی در ایران گشته و باعث شده تا گروه‌های متنوع با عناوینی چون قوم، ایل، طایفه، عشیره و غیره در ایران جای گیرند. هر کدام از این گروه‌ها علیرغم اشتراکات فراوان، از ویژگی‌های خاص خود در زبان، گویش، پوشش، آداب و رسوم و گاه آیین و مذهب نیز برخوردارند (کاویانی راد، ۱۳۹۰: ۸۲).

تنوع فرهنگی و وجود فرهنگ‌ها و اقوام مختلف و متنوع در ایران، همانند شمشیر دو لبه‌ای است که در صورت بهره‌گیری مناسب، می‌تواند عاملی در جهت تقویت هویت فرهنگی،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

هویت قومی و ملی و انسجام فرهنگی و ملی کشور باشد یا با سیاستگذاری‌ها و برخوردهای نامناسب با قومیت‌ها، به عنوان عاملی در جهت انشقاق و گسست اجتماعی و ملی، تضعیف هویت ملی و فرهنگی و تجزیه فرهنگی کشور نقش خود را ایفا کند. واقعیت تاریخی تنوع فرهنگی در ایران، گاهی تفاوت ماهوی آن با سایر جوامع متنوع مغفول واقع شده به گونه‌ای که بعضی بدون لحاظ این تفاوت‌ها، اصطلاح دولت چندملیتی و کشور کثیرالمله را بر ایران نیز اطلاق نموده‌اند. کشور ایران به عنوان سرزمینی متشّکل از اقوام گوناگون، به مثابه فرش رنگینی است که هر یک از اقوام در گوشه‌ای از آن گسترده شده‌اند؛ اقوامی که دارای عناصر فرهنگی متفاوت و در برخی موارد مشترک‌اند. آنچه در این میان اهمیت دارد، رابطه فرهنگی اقوام ایرانی است که طی قرون متمادی، فرهنگ ایرانی را شکل داده است. تنوعات محیطی برآمده از ناهمسانی‌های موقعیتی، به پیدایش فرهنگ‌های متفاوت می‌انجامد. ظرفیت‌های محیطی نقش اساسی در تراکم، پراکنش و الگوی برهم کنشی اجتماعات انسانی ایفاء می‌کنند. انسان نیز به عنوان موجودی آفریننده و اندیشمند کوشیده تا متناسب با توانش محیطی به آفرینش محیط مطلوب خود بپردازد (مرادی، ۱۳۹٤: ۱۲۹)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸

انواع تنوع فرهنگی

ارتباطات فرهنگی در سه سطح قابل مطالعه است: ۱) ارتباطات بین فرهنگی بین‌المللی مثل ارتباط ایرانیان با ملت‌های دیگر، ۲) ارتباط بین فرهنگی بین فرهنگ‌های متفاوت در داخل یک کشور مثل ارتباط ایرانی‌ها با مهاجرین در ایران،۳) ارتباطات درون فرهنگی که در واقع مطالعه رابطه بین خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ قومی با هم و در رابطه با فرهنگ ملی است. ارتباط بین فرهنگی، ارتباط بین آن دسته از مردم است که ادراکات فرهنگی و سیستم نمادینشان به اندازه کافی مجزا هستند؛ تا رویداد ارتباطی را تغییر دهند. ارتباط میان فرهنگی در علوم اجتماعی کنش متقابل فاعل و کنشگران از فرهنگ‌های مختلف را نشان می‌دهد. این کنشگران می‌توانند فرد یا گروه‌های اجتماعی و سازمان‌ها باشند. ارتباط نژادی و ارتباط بین قومی دو شکل از اشکال ارتباط میان فرهنگی هستند که می‌توانند اسامی خانوادگی، زبان و مذهب و ارزش‌های اعضای خود را، حتی اگر در داخل فرهنگ دیگری باشند، تحت تأثیر قرار دهند. ارتباط درون فرهنگی نوع دیگری از ارتباط میان فرهنگی است که برای تعریف

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

کردن تبادل پیام‌های بین اعضای فرهنگ غالب مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارتباطات میان فرهنگی با افزایش جهانی شدن به عنوان بخشی از آن اهمیت بیشتری یافته است. اهمیت ارتباطات میان فرهنگی در این است که بعضی از رویکردهای ارتباط بیش از ارتباط درون فرهنگی اهمیت می‌یابند. از همین‌جا بعضی سوءبرداشت‌ها مانند در نوع بیان و عمل ایجاد می‌شود. برای فهم فرهنگ دیگران عبور از قوم‌گرایی ضروری است. تنوع فرهنگی همواره به عنوان یک هدف ارزشمند در بسیاری از جوامع قلمداد می‌گردد، اما اضطراب، عدم قطعیت، بی اعتباری و کلیشه سازی نیز به طور پیوسته جزو روابط بین گروهی و بین فرهنگی است و روابط ذاتی این نوع تنوعات فرهنگی می‌باشد (نوربخش، ۱۳۸۷: ۷۲).

گونه‌های تنوع فرهنگی در جوامع مدرن را به شرح زیر بر می‌شمارند:

تنوع خرده فرهنگی: اعضای چنین فرهنگ‌هایی ضمن اشتراک ارزشی و معنایی با فرهنگ مسلط، می‌کوشند فضایی برای سبک زندگی متفاوت یا ساختار خانوادگی نامتعارف ارائه کنند. اینان به دنبال جایگزینی فرهنگ مسلط نیستند، بلکه فقط می‌خواهند فرهنگ موجود را متکثر کرده و سبک‌های زندگی متفاوت را ارائه کنند مثل هنرمندان.

تنوع نگرش: بعضی از اعضای جامعه نسبت به اصول و ارزش‌های فرهنگ حاکم به شدت منتقد بوده و درصددند ارزش‌های دیگری را جایگزین آن نمایند. دین باوران و زیست محیط‌گرایان از این دسته‌اند. این دسته خرده فرهنگ نیستند چون بسیاری از بنیادهای فرهنگ موجود را به چالش می‌کشند، همچنین اجتماعات فرهنگی متمایز نیز نیستند که با ارزش‌ها و دیدگاه‌های خویش زندگی می‌کنند، بلکه گروه‌هایی با نگرش‌های فکری انتقادی نسبت به اینکه چگونه باید فرهنگ مسلط جایگزین گردد، هستند.

تنوع انجمنی یا جامعه‌ای: منظور گروه‌هایی در جوامع مدرن است که از نوعی خودآگاهی و اجتماعات کم و بیش سازمان یافته برخوردارند و طبق نظام اعتقادی و عمل خاص خود زندگی می‌کنند. مثل مهاجرین تازه وارد به کشور میزبان، اجتماعات مذهبی، گروه‌های فرهنگی – قومی دارای مرزبندی‌های مشخص مانند باسک‌ها و کبکی‌ها (مؤذن، ۱۳۹۲: ۳۰)

گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی

حقوق اقلیت‌ها، پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی مطرح شده و رونق یافت. در گفتمان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

غربی، به دلایل متعددی، خط سیر کلی به سمت حفظ تنوع فرهنگی است. اندیشه‌ها و تصورات سابق مبنی بر اینکه تنوعات در جریان صنعتی شدن و مدرنیته رنگ خواهند باخت، ابطال شدند و حتی در مواردی نسبت جمعیتی گروههای اقلیت افزایش یافت.

بخشی از این فصل تحت عنوان گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی است. این گفتار شامل چهار بند می‌باشد. بند اول حقوق اقلیت‌ها در غرب است. در این بند حق و حقوق اقلیت‌ها در کشورهای غرب مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنددوم قومیت‌گرایی در غرب است. در این گفتار جایگاه قومیت‌گرایی در کشورهای غربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بندسوم این گفتار رابطه رفاه و رونق اقتصادی در گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی است. در این بند نیز رابطه و ارتباطی که بین رفاه و رونق اقتصادی در گفتمان غربی در حقوق تنوع فرهنگی است مورد بررسی قرار می‌گیرد. بندچهارم این گفتار فدرالیسم و اعطای خودگردانی و رابطه آن با حقوق تنوع فرهنگی است. در این بند ابتدا به بررسی فدرالیسم و اعطای خودگردانی، سپس به بررسی رابطه آن با حقوق تنوع فرهنگی خواهیم پرداخت.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸

حقوق اقلیت‌ها در غرب

هر کشوری به لحاظ ساخت تنوع قومی، فرهنگی و اقلیتی منحصر به فرد می‌باشد و تفاوت‌های فرهنگی کشور به تفاوت گفتمان آنها در زمینه مسائل قومیت و اقلیت‌ها منجر می‌شود. دلیل پذیرش فدرالیسم از سوی کشورهای غربی چون اسپانیا و کانادا نیز همین امر است. در سوی دیگر این طیف کشور فرانسه قرار دارد که در این زمینه‌ها به سختی امتیاز می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸٤: ٦١٣)

از آنجا که در تحلیل گفتمانی، اعمال و گفتار همگی اجزای گفتمان محسوب می‌شوند، بنابراین می‌توان گفت (هر چند نه یقیناً ولی تقریباً در غالب موارد) رفتار و برخورد با اقلیت‌های قومی برخاسته از نوعی نگرش و ادراک است. در غرب تلاش برای کسب و به رسمیت شناخته شدن حقوق اقلیت‌ها مؤثر واقع شد. هرچند درحقوق بین‌الملل، احکام و اسنادی که ناظر بر گروههای مزبور باشند، تا پس از جنگ جهانی دوم چندان به چشم نمی‌خورد. اما بعد از جنگ و بخصوص در دهه‌های اخیر تحولات مهمی در اعطای خودگردانی و ارتقای زبانهای قومی به مرتبه زبان رسمی صورت گرفته است. اعطای خودگردانی به ایالت کاتالونیا

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

و باسک در اسپانیا، اعطای خودگردانی محلی و رسمیت دادن به زبانهای محلی در ولز و اسکاتلند و موارد فراوان دیگر شاهدی بر این مدعا است که دول غربی رویه سابق خود مبنی بر سرکوب ناسیونالیسم فروملی یا محلی یا به تعبیر ویل کیملیکا تعبیر داده و درصددند با اعطای مرتبه رسمیت به زبان‌های قومی، محلی و خودگردانی به ایالات دارای اقلیت، اوضاع متشنج موجود را ساماندهی نمایند. در کشورهایی مانند آمریکای لاتین، استرالیا و نیوزیلند نیز شاهد چنین تحولی می‌باشیم.

سنت سیاسی غرب در قبال این موضوعات مهر سکوت بر لب زده است. اکثر جوامع سیاسیِ منظم طی تاریخ ضبط شده‌شان چند قومی بوده‌اند. با این حال اکثر اندیشه‌پردازان سیاسی غرب همواره الگوی ایده‌آلی از «شهر» را مد نظر قرارداده‌اند؛ که در آن همه شهروندان دارای زبان و فرهنگی مشترک فرض شده‌اند. حتی اندیشه‌پردازان سیاسی، که خود در امپراطوری‌هایی می‌زیستند که در آنها چندین زبان زنده رایج بود و به گروههای وسیعی از اقوام و زبانها حکم می‌شد، به گونه‌ای می‌نوشتند که گویی فرهنگ یک دست شدهٔ دولت شهرهایِ یونان باستان سنگ بنا و معیار یک الگوی کامل جامعه سیاسی محسوب می‌شود. دولت‌ها طی تاریخ، برای دستیابی به چنین الگوی ایده‌آلی از یک جامعه سیاسی یکدست، سیاست‌های مختلفی را در قبال اقلیت‌ها تعقیب کرده‌اند. برخی اقلیت‌ها را به کلی نابود کردند (آنگونه که امروز از آن به عنوان «پاکسازی قومی» یاد می‌شود) و یا در این راه سیاست نسل‌کشی را در قبال آنان اعمال کردند. با اقلیت‌های دیگر چنان رفتار شد که سرانجام مجبور به ادغام در فرهنگ بزرگتر شدند، به گونه‌ای که بالاجبار زبان، مذهب و سنن فرهنگ اکثریت را پذیرفتند. در برخی موارد نیز به اقلیت‌ها به عنوان گروهی اجنبی نگاه می‌شد، از این رو سیاست تبعیض اجتماعی و اقتصادی و انکار همه حقوق سیاسی را به شدت بر آنها اعمال می‌کردند (کیملیکا،۱۳۹۱: ٦٩).

قومیت‌گرایی در غرب

بسیاری از صاحبنظران معتقدند که میان امنیت بین‌المللی و درگیری‌های قومی ارتباط مستقیمی برقرار است و قوم‌گرایی و منازعات مذهبی این ظرفیت را دارد که نه تنها امنیت چند منظوره قرن حاضر بلکه صلح و امنیت در قرن بعد را نیز دستخوش تحول و تهدید قرار دهد. نقطه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

عطف ناسیونالیسم به سالهای پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹ بر می‌گردد. طبیعتاً این امر سرآغازی برای ایجاد قوم‌گرایی و تنش‌های قومی در اروپا بود؛ که در نهایت نتیجه آن پیمان‌های امنیتی دو جانبه و چند جانبه بود. موافقت موسوم به آسمان باز که پیمانی میان رومانی و مجارستان بود که امنیت بین دو کشور را تضمین می‌کرد، نمونه‌ای از پیمان‌های دو جانبه بود. پیمان‌های موسوم به (the IFOR/ SFOR) نمونه‌هایی از پیمان‌های چند جانبه در راستای تضمین امنیت کشورهای عضو در این سالها بود (استدملر، ۲۰۱۰: ۹).

به این ترتیب ناتو که پیمانی نظامی –امنیتی برای مقابله با کمونیزم بود، و به دنبال فروپاشی شوروی دیگر فلسفه وجودی خود را از دست داده بود، برای خود هویتی جدید تعریف نمود و به حیات خود ادامه داد. چنانکه در پیمان‌های تأمین امنیت که متأثر از قوم‌گرایی به خطر افتاده بود، ناتو حضوری فعال داشت.

در این بین برخی همچون والرشتاین معتقداند که قوم‌گرایی متأثر از جریان سرمایه‌داری است. والرشتاین معتقد است که سرمایه‌داری دارای دو گرایش متضاد و بنیادین (جهانشمول‌گرایی) و (جزئی‌گرایی) است، یعنی این که سرمایه‌داری ذاتاً یک سیستم اقتصادی جهانشمول، اما «کوررنگ» است. از این رو نسبت به قومیت، رنگ، نژاد و جنسیت بی‌اعتنا و توجه است. چرا که هدفی جز سود ندارد و در این راستا هر وسیله‌ای که به این هدف کمک کند به خدمت گرفته خواهد شد، فارغ از رنگ مو و پوست افراد، قومیت و ملیت و جنسیت آنها. از منظر والرشتاین در دوره کنونی نژادپرستی، خود را در هیأت ساختار بندی قومیت‌ها و نژادی کردن نیروی کار به نمایش می‌گذارد. وی همچنین معتقد است قومی‌کردن نیروی کار به مثابه یک ساختار درون مانند، سرمایه‌داری، عاملی ثابت و تغییر ناپذیر است، اما گروههایی که این ساختار را با وجود خود پر می‌کنند مرتب عوض می‌شوند (اسدپور، ۱۳۹۱: ۲۷)

تجربه غرب بیانگر این واقعیت است که واحدهای سیاسی اروپایی طی یک فرایند تاریخی طولانی توانستند به آگاهی مبتنی بر «ملیت» دست یافته و خود را ملتی واحد تصور نمایند و این در حالی بود که درصد بسیار کمی از آنها از حیث قومی، همگن محسوب می‌شدند. والتر کانر در ناسیونالیسم قومی: تلاشی برای نیل به درکی تازه چنین ادعا نموده است که از مجموع ۱۳۲ کشور موجود در ۱۹۷۲، فقط ۱۲ مورد یعنی ۹/۱۰ درصد از منظر قومی همگن بوده‌اند و ما بقی تجربه چند قومیتی داشته‌اند (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳٤).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

رابطه رفاه و رونق اقتصادی در گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی

رفاه و توسعه اقتصادی با گفتمان غربی به طور کامل قابل تشخیص نیست؛ با این حال از آنجایی که کشورهای حاضر در گفتمان غربی از رفاه خوبی برخوردارند، اینگونه به نظر می‌رسد که گفتمان غربی تنوع فرهنگی، لااقل رشد و رفاه اقتصادی را با خطر مواجه نکرده است. در جوامع غربی، تفاوت اوضاع و کیفیت زندگی گروههای اقلیت و اکثریت به حداقل رسیده و گروههای اقلیت جزء عقب‌ماندگان اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیستند. از این رو تبعیض چندانی مشاهده نمی‌شود (قاسمی، ۱۳۹٤: ٦۱۸)

خشونت‌ها، شورش‌ها، نا آرامی‌ها، جنگ‌ها و انقلابات تا حد بسیاری معطوف به وجود زمینه‌های اقتصادی است. تا مدتها اقتصادانان کلاسیک و مارکسیتها مدعی نقش بی‌بدیل زمینه‌های اقتصادی در بروز پیکارهای سیاسی و اجتماعی بین اقشار، طبقات و ملل بوده‌اند. منازعات قومی در زمره مسائل اجتماعی، ملاحظات ویژه‌ای را در حوزه اقتصاد سیاسی به خود معطوف داشته که در این میان چهار نظریه شاخص همچون، نظریه گزینش عقلانی، نظریه استعمار، نظریه مرکز- پیرامون یا نظام جهانی و نظریه توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای، مورد تبیین و ارزیابی قرار گرفت (مقصودی،۱۳۸۱: ٤۲۷).

اگر نظریه‌های قدیم، مدرنیزه شدن جوامع را عامل استحاله و ادغام گروههای قومی می‌دانستند، نظریه‌پردازی‌های جدید با تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای، فرایند گروههای قومی را بر می‌شمردند، فرایند مدرنیزاسیون را موجب آگاهی گروه‌های قومی دانسته که در مقابل هویت ملی و جهانی، ایستادگی کرده است. نمونه بارز این تغییر جهت در نظریات سابق، در دیدگاه‌های گابریل آلموند، جیمز کلمن و لوسین پای که نظریه‌پردازان شاخص توسعه سیاسی هستند، با توجه به اوضاع و احوال جدید جهانی و بروز ستیزه‌های قومی در یوگسلاوی، بریتانیا، بلژیک و کانادا و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه یافته صنعتی، با زیر سؤال بردن و نقد دیدگاههای قبلی خود و همفکران خویش مبنی بر اینکه هر چه دولت ملی توسعه یافته‌تر باشد، قومیت کم رنگتر، رقیق‌تر و کم توان‌تر است، رشد فزاینده هویت‌های قومی در حال حاضر با وجود قوام و دوام دو توسعه یافته صنعتی، واقعیت جهان معاصر دانسته‌اند که در شرایط جدید، متأثر از نفوذ فزاینده هویت ملی، سازمان سیاسی، توزیع ارضی قدرت و سلطه فزاینده سازمان‌های جهانی سر بر آورده‌اند. اصولاً فرآیند مدرنیزه‌کردن، به دلیل نیاز به الگوهای جدید رفتاری،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

فشارهای هم زمانی بر ادغام ملی و بر پایان مسأله قومیت وارد می‌کند که به نظر عده‌ای می‌تواند رو در رویی سیاسی را موجب گردد. در بعد اقتصادی و اجتماعی بنا به قول بلانگر رستاخیز نهضت‌های قومی از ۱۹۶۰ به بعد، در بسیاری از جوامع چند فرهنگی، باید ناشی از افزایش رقابت قومی به ویژه رقابت شغلی، تلقی شود که این افزایش رقابت، خود نتیجه مدرنیزه‌کردن، به ویژه شهرنشینی، توسعه بخش‌های درجه دو و سه اقتصادی، توسعه بخش سیاسی و سازمان فوق ملی و افزایش میزان سازمان‌ها تلقی شده است (مقصودی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

حقوق فرهنگی در کشورهای در ایران

حقوق تنوع فرهنگی در ایران

تنوع فرهنگی ایران در طول تاریخ موجب بروز ناهمسازی سیاسی و کشمکش بین قومی نشده است، بلکه این گروهها زیست مسالمت آمیز داشته‌اند. و علیرغم برخی تحولات قومی در مقاطعی از تاریخ ایران، این رخدادها نه ستیزه بین قومی، بلکه اقداماتی در راستای بیگانه‌ستیزی، حفظ سرزمین، مقابله با استبداد و بی‌کفایتی طبقه حاکم بوده است.

این بخش تحت عنوان حقوق تنوع فرهنگی در ایران است. این گفتار شامل چهار بند می‌باشد. بند اول تاریخچه حضور فرهنگی در ایران است، در این بند به بررسی سیرتاریخی و پیدایش تنوع فرهنگی در ایران می‌پردازیم. بنددوم انواع تنوع فرهنگی در ایران است، در این بند به بررسی انواع تنوع فرهنگی که در ایران وجود دارد خواهیم پرداخت. بند سوم ویژگی تنوع فرهنگی در ایران است، در این بند به بررسی ویژگی‌های تنوع فرهنگی موجود در ایران خواهیم پرداخت. بند چهارم حقوق تنوع فرهنگی در نظام حقوقی ایران است، در این بند به بررسی حق و حقوقی که نظام حقوقی ایران برای اقلیت‌ها در نظر گرفته است خواهیم پرداخت.

تاریخچه حضور تنوع فرهنگی در ایران

شکل‌گیری نگاه و خواسته قومی در ایران بیش از آنکه محصولِ مناسبات سیاسی و فرهنگی در خود ایران باشد، بازتاب شکل‌گیری یک چنین پدیده‌هایی در خارج از مرزهای ایران بوده است؛ ناسیونالیسم «آذری» حاصل تحولات شکل گرفته در حاشیه مسلمان نشین امپراتوری روسیه در قفقاز بود که در پایان جنگ اول جهانی به تأسیس کشوری به نام «آذربایجان»

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

در آن حوزه منجر شد و از تبعات و تأثیر این پدیده در ایرانِ امروز می‌توان به عنوان زمینه شکل‌گیری برخی از تحولات قومی در آذربایجان ایران نام برد و یا در مقایسه‌ای مشابه، پاره‌ای از تحولات جاری در حوزۀ مطالبات قومی کردهای ایران را حاصل شکل‌گیری ناسیونالیسم کرد در حوزۀ عثمانی دانست (بیات، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی معاصر ایران، نمونه‌های مشابه‌ای از ائتلاف چند طبقه‌ای را در بطن خویش دارد. انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت به عنوان تبلور عینی چنین ائتلاف‌های فراگیر در سده معاصر، اگر چه مرحله اول نهضت را در کسب قدرت سیاسی به سرعت طی کرده‌اند. ولی در مراحل بعد با بروز شکافها، چند دستگی‌ها، نتوانستند آمال و آرزوهای بانیان آن را جامه عمل بپوشانند (مقصودی، ۱۳۸۱: ۲۹۳). مهم‌ترین ویژگی چنین ائتلافاتی سرعت در کسب قدرت سیاسی و بر هم زدن نظم سیاسی قدیم است، ویژگی دوم آن بروز مشکلات و تنگناهای بسیار زیاد و خارج از شمار در مراحل اولیه تثبیت و تحکیم نظام جدید است که مؤتلفین سابق را در برابر هم قرار می‌دهد (مقصودی، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

فرایند تحدید حدود قلمرو و تعیین «مرزهای بین‌المللی» در خلال جنگ‌های قرن نوزدهم و معاهدات بر آمده از آنها، باعث آن شد که نوعی هویت قلمرویی در میان ایرانیان شکل گیرد: «... شکل‌گیری مرزها باعث آن شد که هویت ایرانی بیشتر از منظر قلمرویی مورد تأکید قرار گیرد تا زبان. این امر زمین و جغرافیا را به عنوان یکی از الزامات ایرانیت مطرح کرد. مرزهای «بسته» مجموعه‌ای از مردمان را که هر یک از پیشینه قومی خاصی برخوردار بودند، برای اولین بار تحت حاکمیت صریح و روشن یک پادشاه گرد آورد. در حالی که در ازمنۀ پیشین، طبیعت رفت و آمد انسان‌ها را محدود کرده بود و حکمروایان محلی نیز امر حاکمیت را مبهم داشته بودند. از اواخر قرن نوزدهم معاهدات جدید و خط‌مشی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ، به تعاریفی جدید از اقتدار جغرافیایی و در مواقعی چند نیز به تعیین مرزهای جدید و مصنوعی از لحاظ فرهنگی منجر گردید. تحدید حدود با سعی و تلاش در جهت تمرکز دولتی توأم گردید. دربار امپراتوری بالاخره این اصل را پذیرفت که بقای مرکز به همراهی و همکاری حاشیه بستگی دارد. همزمان با محدود شدن حوزه فرمانروایی پادشاه، تمایل ایرانیان به نیل به ملیت نیز افزایش یافت. ایران دیگر فقط ملکی نبود که به پادشاهی تعلق داشته باشد، بلکه از ملتی تشکیل می‌شد مرکب از مجموعه‌ای از شهروندان ذینفع» (اتابکی، ۱۳۹۱: ۷).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

انواع تنوع فرهنگی در ایران

گسستهای ششگانه قومی در ایران به یک اندازه فعال نبوده‌اند و همین مطلب می‌تواند ما در در آسیب شناسی اقوام در ایران یاری رساند.

الف) قومیت ترک

ترک‌ها بزرگترین اقلیت قومی در کشور ایران هستند. ترک‌ها از حیث جغرافیایی اگر چه در مناطق مختلف ایران پراکنده هستند ولیکن شمال غرب ایران از دیرباز حوزه اصلی سکونت ایشان را شکل داده و هم اکنون در اردبیل، آذربایجان غربی و شرقی، سه استان بزرگ ترک‌نشین می‌باشند.

ب) قومیت کرد

کردها دومین قومیت بزرگ کشور پس از ترکها هستند. که عمدتاً در آذربایجان غربی، کرمانشاه، همدان، کردستان و شمال خراسان ساکن هستند و در مجموع از ضریب پراکندگی کمتری نسبت به ترکها برخوردارند. ناسیونالیسم کرد ریشه و عمق تاریخی قابل توجهی دارد و آثاری از آن به ویژه در قرن ۱۹ به خوبی قابل مشاهده است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۹).

ج) قومیت عرب

عرب‌های ایران دیگر گروههای قومیتی در ایران هستند. در منطقه جنوب غربی ایران عمدتاً منطقه خوزستان و در مقایسه با بختیاری‌ها، دزفولی‌ها، شوشتری‌ها، بهبهانی‌ها، کولی‌ها نژاد اصلی خوزستان محسوب می‌شوند. این اعراب بیشتر در قالب سیاست‌های به اجرا آمده قدرت‌های خارجی با ناسیونالیسم عربی در ارتباط بوده‌اند. وقوع انقلاب در ایران به گرایشهای ناسیونالیستی فرصت آن را داد تا از فضای انقلابی برای گسترش ایده‌های ناسیونالیسم عرب بهره ببرد ولیکن شروع جنگ تحمیلی مانع از این کار شده و بالعکس شاهد انسجام ملی اعراب می‌باشیم (افتخاری، ۱۳۸۷: ٤٠)

د) قومیت لر

لرهای ایران تا حدود قرن ششم به دلیل نداشتن اتحاد و انسجام تحت سلطه سلجوقیان و یا خلفای عباسی بودند، در این زمان از ضعف قدرت مرکزی حد اکثر استفاده را برده و به نوعی خودمختاری دست یافتند. تأسیس لر بزرگ «بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد» و لر کوچک

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

«لرستان فعلی و ایلام» نخستین تجربه سیاسی لرها است. پیشینه سیاسی لرها مؤید این نکته است که گرایش‌های استقلال خواهانه در این حوزه ریشه دار است. به گونه‌ای که فرمانروایان لر در زمان مراوده با عثمانی، خود را شاه یا ملک نیز خوانده‌اند. با این حال آنچه امروزه در ایران تحت عنوان لر می‌آید، نتیجه سیاست‌هایی است که از دوره صفویه آغاز شد و با نزدیک شدن به لرها در دوره صفویه و سرکوب شورش‌های آن‌ها در دوران قاجار و سیاست‌های تمرکزگرایانه رضا شاه در نهایت به صورت بخشی از واحد ملی به نام ایران در می‌آیند (همان)

هـ) قومیت بلوچ

بلوچ‌ها دیگر گروه قومی ساکن در کشور ایران هستند که در شرق ایران و در استان سیستان و بلوچستان ساکن می‌باشند. این گروه قومی به دلیل تراکم شکاف قومی به واسطه شکاف مذهبی و اقتصادی، از جمله شکاف‌های فعال در ایران محسوب می‌شوند. همجواری بلوچ‌های ایران با بلوچهای افغانستان و پاکستان تأثیر بسیاری بر گرایش‌های سیاسی در این منطقه داشته است (همان: ٤٨– ٤٨).

و) قومیت ترکمن

ترکمن‌ها ششمین گروه قومی ساکن در ایرانند که عمدتاً در شمال شرق کشور و همجوار با ترکمنستان قرار دارند و اغلب از اهل تسنن می‌باشند. ترکمن‌ها چندان با مقولات نوینی چون ایدئولوژی آشنایی نداشته و خواهان نوعی حیات مستقل بوده‌اند و از این رو مناطق ترکمن‌نشین، همواره مناطقی پردردسر محسوب می‌شوند (همان)

ویژگی تنوع فرهنگی در ایران

ماهیت گروه‌بندی‌های ایران با مفهوم عام آن نزد قوم‌پژوهان غربی متفاوت است. زیرا ساخت‌بندی گروهی ایران بیشتر خصلت ایلی و قبیله‌ای دارند تا قومی. این ساخت سبب شد نوع خاصی از روابط بین این گروهها و حکومتها برقرار گردد و در مقاطع طولانی از تاریخ ایران نه تنها روابط منازعه‌آلود بین آنان نباشد بلکه دولت موقعیت رؤسای ایلات را به رسمیت می‌شناخت. آنان در مناطق خود نمایندگان منصوب دولت به شمار می‌رفتند و ضمن دفاع از تمامیت سرزمینی ایران، وظیفه جمع‌آوری مالیات و اعطای آن به دولتها را برعهده داشتند (کریمی و مؤذن، ۱۳۸۹: ۳۵).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

همچنین مهاجرت‌های ایلات و قبایل به سرزمین‌های مجاور منجر به افزایش پیوستگی‌ها و روامداری میان گروهی وکاهش امکان شکل‌گیری فرهنگ‌های بسته و متمایز درون‌گروهی و برون گروه و تمایل به خصومت سیاسی شد. این چنین بود که در ایران تقریباً هیچ گاه این تنوع سبب نشد که ایران شاهد مناقشات جدی داخلی گردد و موجودیت ساختار سیاسی منسجم آن دچار فروپاشی شود. اقوام ایرانی همواره بخش جدانشدنی سرزمین دولت و جامعه ایران بوده‌اند. هیچ یک از گروههای دارای مذهب، لهجه، زبان یا نژاد متفاوت، به ویژه کردها، بلوچ‌ها و آذریها، گروه‌های غیربومی جامعهٔ ایران محسوب نمی‌شوند و از قرنها پیش از اسلام در درون مرزهای ایران به سر می‌برده‌اند. در واقع دولت ایران هیچ زمان دولت قوم محور نبوده و اقوام مختلف ایرانی در سرنوشت سیاسی آن مشارکت داشته‌اند (کریمی و مؤذن، ۱۳۸۹: ۳۵).

ویژگی دوم و یا عامل دیگر قوام تنوع فرهنگ ایرانی مربوط به دین اسلام است. تنوع فرهنگی در ایران وجود ساختارهای نهادینه شده و وحدت بخش دین (اسلام) است که موجب شده است تنوع در ذیل و طول کلیت جامعه ایرانی معنا و مفهوم پیدا نماید و نه در عرض و در تضاد با یگانگی ایران. ایران نیز مانند هر اجتماع سیاسی دیگر فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانده و دوره‌های مهم تشتت و فروپاشی سیاسی و نظامی را به چشم دیده است که عامل بسیاری از آنها دخالت بیگانگان و اشغال کشور از سوی آنها بوده است. با این حال به دلیل غلبه ابرساختارهای انسجام بخش همچون روح ناسیونالیسم ایرانی بودن، هر بار کشور توانسته مقاومت کرده و دولتی مرکزی را تعریف نماید (فکوهی، ۱۳۸٦: ۱۳٤).

ناسیونالیسم ایرانی بود که توانست کشور را حد فاصل سقوط ساسانیان تا تشکیل حکومت صفویان با وجود چندین یورش بنیان‌برانداز بر جامعه ایرانی پا برجا نگه دارد. به این ترتیب احساس و اراده قبول سرنوشت مشترک که یکی از شروط اساسی تشکیل ملت است به صورت نیرویی زنده باقی ماند که اغلب منجر به استحاله قوم غالب در فرهنگ ایران شد (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۱۸۸)

ویژگی دیگر اینکه سیاسی شدن قومیت در ایران پدیده‌ای متأخر و ناشی از نقش عوامل ثانوی در شکل‌گیری آن بوده است. سیاسی شدن قومیت در ایران به دنبال سیاست‌های شبه مدرنیستی تقلیدانگارانه و مبتنی بر نفی سنتها و ارزش‌های ایرانی و انتقال بدون دخل

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

و تصرف و اجبار آمیز ناسیونالیسم اروپایی به ایران در دوره رضاخان شکل گرفته شد و به سیاسی شدن واحدهای فرهنگی و اجتماعی ایران منجر شد. همانگونه که مثلاً در دوران قاجار علیرغم ترک زبان بودن پادشاهان، هیچ گاه زبان رسمی کشور را زبان آذری قرار ندادند. این امر نشان می‌دهد که قوم گرایی و سیاسی شدن مقوله زبان در معنای امروزین، در آن زمان مطرح نبود (اصغری فرد، ۱۳۷٦: ۳).

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های زیر را برای تنوع فرهنگی در ایران متصور شد:

۱. اکثریت اقوام اصالت ایرانی دارند که در طول تاریخ بخش‌هایی از آنها از ایران جدا شده‌اند؛

۲. مرزنشین بودن اقلیت‌های قومی و مذهبی و وجود جمعیتی از هم‌تباران خونی و فرهنگی در آن سوی مرزها؛

۳. وجود ۵۰ زبان و لهجه و ٦ قومیت رسمی؛

٤. ظهور نسل جدید نخبگانی در مناطق قومی که باعث ایجاد، تغییر و افزایش مطالبات می‌شود؛

۵. هم‌افزایی بحث قومیت و مذهب در اکثریت مناطق قومیتی؛

٦. دور ماندن از مرکز وعدم توسعه یافتگی در حوزه اقتصاد و فرهنگ؛

۷. سابقه تاریخی و خصوصیات اجتماعی و تمایلات بالای مردم برای استفاده از فضای مجازی (مقصودی، ۱۳۸۱: ٤۲۲).

حقوق تنوع فرهنگی در نظام حقوقی ایران

قانون اساسی مهمترین سند حقوقی- سیاسی در امر سیاستگذاری‌های کلان و خرد در جامعه و راهنمای عمل حکومت است. از جمله مهمترین مباحث مندرج در قانون اساسی تبیین اهداف کلان نظام و مبانی وفاق و همبستگی ملی و پیش بینی راهکارهای کلی ایجاد پیوند میان دولت و جامعه و گروههای اجتماعی و فائق آمدن بر پراکندگی‌ها، تفرق گروههای قومی، مذهبی و زبانی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با در نظر گرفتن واقعیت تنوعات مذهبی، زبانی و قومی در ایران حاوی اصول و فصولی است که مهمترین مرجع و مبنای تدوین سیاست قومی در کشور ایران محسوب می‌آیند. قانون اساسی در فضای ملتهب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

و انقلاب زده جامعه به سال ۱۳۵۸ و در اوج درگیری‌های مناطق کردستان، گنبد، خوزستان و سیستان و بلوچستان و فعالیت گروههای تجزیه‌طلب تدوین گردید (حق پناه، ۱۳۹٤: ۷۲).

قوانین برنامه‌های توسعه نیز از جمله اسناد دیگر در این زمینه قابل استناد هستند. در برنامه‌های پنجگانه توسعه از سال‌های ۱۳٦۸ تا ۱۳۸۹ برای بخش فرهنگ اهداف کمی و کیفی در نظر گرفته شده است. با بررسی برنامه‌های توسعه می‌توان به این نکته پی برد که جایگاه و نقش دولت در خصوص سیاست‌های فرهنگی و برنامه‌های اولیه توسعه که تعیین شده بود، در برنامه‌های اخیر تغییر کرده و به ویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد به تدریج جایگاهی انحصاری و مداخله‌گرانه دولت به جایگاه اجرایی تغییر کرده است (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵: ۱٦)

در وضعیت فعلی ایران و با توجه به قانون اساسی کنونی کشورمان سه مقوله مربوط به اقلیت‌ها را می‌توان از هم تمیز داد: اقلیت دینی (زردشتی، یهودی و مسیحی)، اقلیت مذهبی (تسنن حنفی، مالکی، حنبلی و مذهب زیدی) و اقلیت قومی (که اسامی آنها ذکر نشده است، اما در اصول خاصی به آنها اشاره شده، مانند اصول ۱۹،۱۵). صفت اقلیت قومی (بنا به اصل ۱۹ قانون اساسی؛ قوم، قبیله، رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها) با صفت اقلیت مذهبی و دینی قابل جمع است و در عمل نیز چنین جمعی وجود دارد. برای مثال ارامنهٔ ایران ضمن آنکه از لحاظ دینی، مسیحی (مذهب گریگوری) می‌باشند، دارای زبان و فرهنگ متمایزی نیز هستند (قومیت). پس می‌توان انتظار داشت که برای هر کدام از این «لایه‌های هویتی» حقوق خاصی در نظر گرفته شده باشد (قاسمی، ۱۳۸۲: ۸٦۲)

حقوق اقلیت‌های دینی

نفوذ دین و مذهب به عنوان اعتقاد راسخ شهروندان بر زندگی سیاسی و روابط فردی و اجتماعی تأثیرگذار است و در این مورد نقش تعیین‌کننده دین و مذهب اکثریت جامعه و احاطه آن به زندگی اجتماعی اقلیت‌های دینی و مذهبی را نمی‌توان نادیده گرفت. اما حقوق انسانی اقتضاء می‌کند که این برتری موجب تضییع علائق و اعتقادات آن نگردد. به همین جهت است که حقوق اقلیت‌های عقیدتی مورد توجه می‌باشد و نفوذ عمیق دین و مذهب در زندگی سیاسی مردم و سلوک و رفتارهای حکومتی جوامع قابل انکار نیست و با فرض

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

کثرت‌گرایی عقیدتی (اکثریت و اقلیت) در یک کشور و با قبول این که پیروان هر یک از ادیان یا مذاهب، تعالیم عقیدتی خود را راهنمای زندگی خویش قرار می‌دهند و حقوق ویژه اقلیت‌های دینی و مذهبی را نمی‌توان نادیده گرفت و موضوع آزادی تعلیمات، اجرای مراسم، انتشار افکار و اندیشه‌های دینی به صورت فردی و جمعی برای همگان که اقلیت‌ها را نیز شامل می‌شود در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در این رابطه اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبان با مبنا قرار دادن هویت اقلیت‌های مذهبی در ماده ۱ حق برخورداری از فعالیت فرهنگی و تبلیغاتی تشکل آزاد در ماده ۲ را برای آنان قائل شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۸٤-۳۸۵).

با توجه به آنکه انقلاب ۱۳۵۷ اسلامی ایران اسلامی بود و نتیجه آن تشکیل حکومت اسلامی بود، می‌توان چنین ادعا نمود که آشکارترین اختلاف ایدئولوژی آن با اقلیت‌های دینی بود که به نسبت سایر اقلیت‌های ایران بیشتر در قانون اساسی از آنها صحبت شده است.

برابری حقوق با دیگر آحاد جامعه، (اصول ۱۹ و ۲۰):

اصل ۱۹ قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل ۲۰ قانون اساسی: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

۱-۲-آزادی در پایبندی به عقاید دینی خود (آزادی وجدان) و عمل به شعایر آن، (اصل ۱۳ و ۱۲)

اصل ۱۳: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند»

همچنین در یکی از آرای وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور در سال ۱۳٦۳ به ماده واحده «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» اشاره شده و در آن رأی آمده است که «جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد» باید «قواعد و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

عادات مسلمه و متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها» رعایت شود (قاسمی، ۱۳۸۲: ۸۶۳)

حقوق اجتماعی و سیاسی اقلیت‌های دینی

اصل بیست و ششم: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

با توجه به برخی اصول مانند بند ۸ اصل سوم که مشارکت عامه را مقرر می‌دارد و اصل بیستم که ناظر بر برابری آحاد ملت می‌باشد؛ و همینطور اصل ششم قانون اساسی که ادارهٔ کشور را با اتکاء به آراء مردم می‌داند؛ روشن می‌شود که حق مشارکت سیاسی اقلیت‌ها برای انتخاب مقامات و مسئولین کشور، همانند دیگر آحاد ملت است. این مشارکت زمانی به کمال می‌رسد که اصل شصت و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «... زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند».

اگر توجه شود که اقلیت‌های دینی در ایران کمتر از یک درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، متوجه می‌شویم که نسبت نمایندگان آنها با توجه به ترکیب جمعیتی، چندبرابر میزان متناسب آنها است. این راه، یکی از ترتیبات حفظ حقوق و تضمین مشارکت سیاسی گروههای اقلیت محسوب می‌شود که در اصطلاح «کرسی‌های تضمین شده» خوانده می‌شود (دبیرخانه مجلس، ۱۳۵۸: ۳۸۹)

حقوق اقلیت‌های مذهبی

منظور از اقلیت‌های مذهبی اقلیت‌هایی هستند که به یکی از مذاهب اسلامی غیر از شیعه اثنی عشری معتقدند که در اصل دوزادهم این چنین از آنها نام برده شده است: (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی).

برابری حقوق با دیگر افراد عضو «جامعه ایران» (اصل ۱۹)

اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی، بر تساوی «مردم ایران» و حقوق آنان تأکید دارد و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

تفاوتهای «رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها» را سبب امتیاز نمی‌داند و طبعاً در زمرهٔ «مانند اینها» باید تفاوت دینی و مذهبی را نیز جای داد. حمایت یکسان قانون از همگان را نیز اصل بیستم قانون اساسی تأیید می‌کند.

آزادی عقیده و انجام شعائر مذهبی (اصل ۱۲)

قانون اساسی در اصل دوازدهم به این حق اقلیت‌های مذهبی توجه کرده و متذکر می‌شود که «پیروان مذاهب [مذکور در بالا] در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خود آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند.» بنابراین، قانونگذار ضمن توجه به آزدی عقاید پیروان مذاهب غیرشیعه اثنی‌عشری، آزادی ابراز آنها و تعلیم و انتقال آن به فرزندان اقلیت‌های مذهبی، در روابط میان آنان، به اجرای احکام مذهب خود حکم داده است و همچنین، همانگونه که در مورد احوال شخصیهٔ اقلیت‌های دینی ذکر شد، ماده واحدهٔ «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم»، طبق رأی وحدت رویهٔ قضایی، در دوران جمهوری اسلامی هم مورد تأیید قرار گرفته و این حق و آزادی اقلیت‌های مذهبی، تأییدیه و پشتوانه دیگری نیز یافته است (قاسمی، ۱۳۸٤: ۸٦٦)

حقوق اجتماعی و سیاسی (اصل ۲٦)

اصل بیست وششم قانون اساسی در سخن گفتن از «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» از اقلیت‌های مذهبی سخن به میان نمی‌آورد و ظاهراً این حق را در مجموعه «انجمن‌های اسلامی» جای داده است. حق انتخاب کردن برای اقلیت‌های مذهبی و مشارکت سیاسی آنها هم مطابق اصول متعدد قانون اساسی (اصل ششم، اصل سوم، بندهشتم و اصل بیستم)، همانند دیگر آحاد جامعه است و تفاوتی ندارد.

گونه‌های حیات فرهنگی در فرایند جهانی شدن

در فرایند جهانی شدن، انواع گوناگونی از رویارویی و حیات فرهنگی پدید می‌آید. در برخی موارد، فرهنگ‌ها از آمیزش و رویارویی و اختلاط پرهیز می‌کنند و به هر هزینه ممکن، مرزهای خود را به روی فرهنگ‌های بیگانه و نشانه‌های آن می‌بندند. در مواردی، فرهنگ‌ها،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

همزیستی مسالمت آمیز و تبادل سازنده‌ای دارند و در بعضی موارد، چند فرهنگ، حضور مؤثر و چشمگیری دارند و گاهی یک فرهنگ سعی می‌کند جامعه جهانی را تحت سیطره فرهنگ خود درآورد. بنابراین می‌توان سه گونه عمده حیات برای فرهنگ‌ها در فرایند جهانی شدن، تصور کرد: استقلال، مبادله، سلطه. در پدیده جهانی شدن، با فشردگی فضا و زمان (که از مختصات فرهنگ هستند)، دیگر ثبات و خلوص فرهنگی از بین می‌رود و استقلال فرهنگی به معنای مقاومت و بستن مرزها، امکان پذیر نیست. در مواجهه درست و منطقی، فرهنگ‌ها با توسل به بازسازی خویش و کسب هویتی جهانی، هنگامی که مرزها را نمی‌توانند حریمی امن برای خود قرار دهند و امکان جلوگیری مطلق از حضور فرهنگ‌های دیگر را ندارند، با بهره‌مندی از امکانات و ابزارهای جهانی، اختلاط و مبادله فرهنگی را جایگزین تنش و ستیز می‌کنند. برای سلطه فرهنگی، فرهنگ عامه پسند و مصرفی امریکایی به لحاظ فرهنگی و اقتصادی و حتی معنوی، جهان را اشباع کرده و دیگر فرهنگ‌ها را تضعیف می‌نماید (سپهرنیا، ۱۳۹۰: ٦-۵).

بررسی و دیدگاه‌های گوناگونی در عرصه جهانی‌شدن فرهنگی و شیوه شکل‌گیری و گسترش فرهنگ جهانی وجود دارد ولی به طور کلی می‌توان سه جنبه کلی را در این خصوص شناسائی و بیان کرد.

۱) همگونی فرهنگی

۲) خاص‌گرایی فرهنگی

۳) آمیزش و تحمل فرهنگی

برجسته‌ترین وجه جهانی شدن فرهنگی را می‌توان جهانگیر شدن ویژگی‌های محوری تجدد دانست (توحید فام، ۱۳۸۱؛۸۱).

وحدت انضمامی و حقوق تنوع فرهنگی

در برخی از کشورهای یکپارچه، قانونگذاری متنوع است ولی قانونگذار یکی است. یعنی یک قوه مقننه مرکزی هنجارهای قانونی را وضع می‌کند ولی به مناسبت تنوعی که در بخش‌بندی‌های کشور وجود دارد این هنجارها به یکسان در همه جا اجرا نمی‌شوند. گاهی اتفاق می‌افتد که قانونگذار با وضع قاعده، فقط نظر بر این دارد که آن را در قسمتی از کشور

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

اجرا کند نه در همه مملکت چرا که می‌خواهد گونه‌گونی شرایط و مقتضیات گوشه‌های مختلف کشور را در نظر بگیرد. لذا به مقررات و قوانین قسمت‌هایی از کشور که منضم به سرزمین اصلی شده‌اند احترام می‌گذارد. به طور مثال بریتانیا امروز از انضمام کشور گال (ولز ۱۳۵٦)، اسکاتلند (۱۷۰۷) و ایرلند (۱۸۰۰ تا ۱۹۲۱) به انگلستان به وجود آمده است. برای همین نظام متحدالشکل قانونی در این کشور دیده نمی‌شود و بریتانیا خود را مجبور دیده است که برای تطبیق خود با این تنوع، نظام قانونگذاری چندگونه‌ای را حفظ کند. در فرانسه نیز نظام وحدت انضمامی به گونه‌ای به چشم می‌خورد. از جمله دپارتمانهای رن و موزل که حقوق محلی خود را محفوظ داشته‌اند و دپارتمانهای ماوراء بحار و سرزمین‌های ماوراء بحار از قوانینی برخوردارند که گاهی با قوانین مادر شهر (متروپل) یعنی سرزمین اصلی فرانسه تفاوت دارند (شریعت پناهی، ۱۳۹۳: ۲۲۸).

به نظر می‌رسد در جهان امروز دو نوع برخورد و رویکرد نسبت به تنوع قومی وجود دارد که پروفسور ویل کیملیکا در مقاله خود از دو اصطلاح شرق و غرب برای تفکیک آنها استفاده می‌کند. این گفتمان اشاره‌ای به اروپای شرقی دارد اما نوع رفتار اروپای شرقی را هم در بخش‌هایی از جهان سوم و ممالک در حال توسعه و پیشرفت آسیا نیز باید مشاهده کرد. دو نوع گفتمان در این مورد وجود دارد که عبارتند از: گفتمان غربی حقوق تنوع فرهنگی که از اواخر قرن نوزدهم تلاش‌هایی برای به دست آوردن حقوق اقلیت‌ها نتیجه داد. قبول خودگردانی برای ایالت کاتالونیا در اسپانیا اعطای حقوق فرهنگی و خودگردانی به فلاندرها در بلژیک نمایانگر آن است که دول غربی رویه سابق خود را مبنی بر سرکوب ناسیونالیسم فروملی یا محلی تغییر داده و در تلاشند با اعطای مرتبه رسمیت به زبانهای قومی و محلی مشکل را حل کنند و در دول غربی برای مهاجرین و اتباع جدید حقوق فرهنگی قائل شده‌اند؛ صرفاً با توجه به این که به مهاجرین برای تأمین نیروی کار و حتی متخصصین خویش نیاز دارند (قاسمی، ۱۳۸٤:٦۱٤). گفتمان دیگری که در کشورهای غیرعربی و جهان سومی، اعطای اختیارات محلی و ایجاد فدرالیسم و اعطای حقوق قومی و فرهنگی موضوعیت ندارد. البته در این خصوص مواردی مستثنی به چشم می‌خورد و در این کشورها تصور این است که روند جهانی شدن و تکنولوژی ارتباطی و اطلاع رسانی موجب محو و نابودی فرهنگ‌های دیگر می‌شود. به این معنا که گروههای قومی و فرهنگی از فناوری مربوطه بهره برده و به صورت منسجم‌تر مطالبات خود را مطرح می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸٤: ٦۱۹).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

حقوق بشر

حقوق بشر در اندیشه غرب سابقه کمی دارد، این اصطلاح بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ وارد ادبیات حقوقی و محاوره‌ای شده است. این واژه جایگزین حقوق طبیعی و حقوق انسان گردید که قدمتی بیش‌تر دارند. حتی اگر در مکتب کانت بزرگترین فیلسوف عصر روشنگری که بیش از هر حکم دیگری انسان و کرامت او را مبنای فلسفه خویش قرار داده است در جستجوی حقوق بشر بگردیم اثری از آن نمی‌یابیم (Weston,1992: 656). اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل اغلب حقوق بشر نامیده می‌شود، این اعلامیه شامل سی ماده است که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد، حقوق اساسی و فطری و طبیعی انسان‌ها را بیان می‌کند.

در حوزه حقوق بشر سه نسل حقوق به رسمیت شناخته شده است: نسل اول حقوق سیاسی مدنی، نسل دوم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم حقوق جمعی و حقوق همبستگی (حق به توسعه، حق به صلح و حق به محیط زیست سالم) را شامل می‌شود.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸

تنوع فرهنگی

برای درک تنوع فرهنگی ابتدا باید به تعریفی از فرهنگ برسیم، تعاریف متفاوتی از فرهنگ ارائه شده است و هر رویکردی از نگاه خود این مفهوم را تعریف نموده است اما تعریفی که در این نوشتار به ان متعهد خواهیم بود تعریفی است که سازمان یونسکو به عنوان متولی امر فرهنگ آن را در یکی از مهم‌ترین گردهمایی‌های بین‌المللی در حیطه مباحث فرهنگی در «کنفرانس جهانی دربارهٔ سیاست‌های فرهنگی» که در سال ۱۹۸۲ میلادی در مکزیکوسیتی برگزار گردید ارائه داد. در این کنفرانس علاوه بر مباحث گسترده در خصوص مفاهیم و پدیده‌های موجود در عرصهٔ فرهنگ جهانی تعریفی از فرهنگ و هویت فرهنگی بیان شد که یکی از کامل‌ترین تعریف‌هایی است که از فرهنگ شده است:

«فرهنگ، کلیتی است ترکیب یافته از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که معرف یک جامعه یا یک گروه اجتماعی است. فرهنگ نه فقط هنر و ادبیات را شامل می‌گردد بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد»(UNESCO,1982). پس فرهنگ در سطوح گوناگونی مفصل‌بندی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

و در اشکال مختلف زبان، اسطوره، آداب و رسوم؛ آیین‌ها، نمادها، خاطرات جمعی، لطیفه‌ها، شیوه‌های غیرزبانی ارتباطات، سنت‌ها، نهادها، هنر، موسیقی، ادبیات مکتوب، زندگی اخلاقی، بینش افراد نسبت به زندگی خوب و مطلوب و در هنجارهایی که روابط افراد و گروه‌ها را هدایت می‌کند متجلی می‌شود (پارخ، ۲۰۰۰: ۱۴۳). فرهنگ عاملی است که گروه‌های مختلف از مردم هویت خود را به واسطه آن تعریف می‌کنند و به واسطه آن خودفهمی و دیگرفهمی صورت می‌گیرد. پیربوردیو از سه شکل سرمایه فرهنگی نام می‌برد:

۱) سرمایه بدنی و فردی؛ که با کوشش و استعداد فرد حاصل شده و امکان انتقال به غیر را ندارد و با مرگ شخص از بین می‌رود.

۲) سرمایه عینی فرهنگی؛ مجموعه میراث‌های فرهنگی مانند شاهکارهای هنری، فناوری ماشینی و قوانین علمی که به صورت اسناد، کتب و اشتا در تملک فرد است و امکان انتقال به غیر را دارد.

۳) سرمایه نهادی و ضابطه‌ای؛ این سرمایه به کمک ضوابط اجتماعی و به دست آوردن عناوین برای افراد کسب موفقیت می‌کند و قابل انتقال نیست، مانند مدرک تحصیلی و گواهی حرفه و کار (روح الامینی، ۱۳۷۲: ۱۱۷) اهمیت تنوع فرهنگی تا آن‌جایی است که در ماده یک اساسنامه تأسیس یونسکو آمده است:" برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و تنوع فرهنگ‌ها، سازمان حق مداخله در امور واقع در صلاحیت داخلی دولت‌های عضو را ندارد"(بیگ‌زاده، ۱۳۸۲: ۵۳۵)

تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی توسط نمایندگان ۱۸۸ کشور شرکت‌کننده در سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو (آبان ۱۳۸۰) حاوی ۱۲ ماده و یک برنامه کار با ۲۰ موضوع نشان از اهمیت مسئله فرهنگ در موضوعات جهانی و حقوق بشری دارد. اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی شامل چهار بخش است که هر بخش سه ماده را در برمی‌گیرد. در بخش اول تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشری معرفی می‌گردد، در بخش دوم حقوق بشر به عنوان ضامن تنوع فرهنگی معرفی می‌شود، در بخش سوم میراث فرهنگی جهانی به عنوان منبع خلاقیت شمرده می‌گردد و در بخش آخر بر ضرورت همکاری‌های بین‌المللی برای انتشار تولیدات فرهنگی تاکید می‌شود.براساس بخش نخست، تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشری معرفی می‌شود که سر منشأ مبادله، ابداع و خلاقیت میان انسان‌هاست و برای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

بشر همان اهمیتی را دارد که تنوع زیستی برای زندگان. برای آن که انسان‌هایی با فرهنگ‌های متنوع بتوانند به شیوه‌ای سازگار در کنار یکدیگر زندگی کنند، از تکثرگرایی گریزی نیست. تنوع پذیری و تکثرگرایی پایه‌ساز گونه‌ای از توسعه می‌شود که همراه با رشد اقتصادی، رضایتمندی فکری، احساسی، روحی و اخلاقی را نیز موجب می‌شود (وحید، ۱۳۸۳: ۲۶۲)

نسبت تنوع فرهنگی با حقوق بشر

برای درک نسبت تنوع فرهنگی و حقوق بشر باید به گفتمان‌هایی که رابطه این دو مفهوم را بررسی می‌کنند بپردازیم. گفتمان متفاوتی که در مورد نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی ارائه شده است گفتمانی که می‌توان زاییده دوره مدرن دانست از سوی کشورهای غربی مطرح شد دال مرکزی در این گفتمان انسان به سبک غربی است و تنوع فرهنگ‌ها هیچ تاثیری بر هنجارها و ارزش‌های حقوق بشر نمی‌تواند داشته باشد. در ادامه به تحلیل و بررسی این گفتمان پرداخته شده است.

گفتمان جهان‌شمولی حقوق بشر

اصطلاح universality به معنای جهان‌شمولی و عمومیت و شمول از universe گرفته شده است. universe در لغت عبارت است از جهان، گیتی، عالم، و کائنات و universal صفتی است به معنای فراگیر، عالم‌گیر، جهانی و جهانشمول یعنی چیزی که متعلق به تمام افراد جهان است و تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود (ذوالقدر، ۱۳۹۳: ٦۳). در واقع هسته مرکزی ایده جهان‌گرایی بر این باور است که حقوق بشر، حداقل حقوقی است که انسان از ان جهت که انسان است فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت و مذهب از آن برخوردار است. بنابراین حقوقی جهانی است. شالوده حقوقی ایده جهان‌گرایی، ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اعلام می‌دارد:" تمام افراد بشر آزادانه به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند"(غائبی، ۱۳۸٦: ۷۸۸).جهان‌شمول گرایان بر این باورند که ارزش‌های حقوق بشر جهانی و همه گیرند. حقوق بشر و مصادیق آن همانند حق زندگی، ازدواج، کار، بیمه، نبود شکنجه و بردگی و مانند این‌ها ویژگی‌ها و مفاهیمی هستند که برای انسان فارغ از جغرافیای زیست و زاد و بوم او دارای ارزش است. پس چه آفریقایی، چه آمریکایی، چه اروپایی و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

چه آسیایی بماهو موجود نباید به بندگی و بردگی گرفته شوند. شکنجه نسبت به هر فردی چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی بد است. به عبارت دیگر به باور انها بد، بد است ولو اینکه از سوی فردی بزرگ یا مقدس یا دارای یک شخصیت فره‌وش (کاریزما) انجام شود. با این همه این ارزش‌های جهانی و فراگیر در همه جوامع به یک شیوه کشف نشده و به دست نیامده‌اند. به همین روی، جهانشمول‌گرایان به سه دسته تقسیم شده و فراگیری حقوق بشر را از زاویه‌های زیر تعریف کرده‌اند:

دسته اول جهان‌شمول‌گرایان دوفاکتو هستند، به باور انها حقوق بشر به عنوان یک ارزش جهانی پذیرفته شده است، همانند سرقت از بانک که از منظر جهانی یک عمل نادرست است. اگرچه سرقت از بانک رخ می‌دهد اما تقصیر متوجه سارقان است نه اینکه سرقت خوب است. به همان سان هر چند نقض حقوق بشر در دنیا رخ می‌دهد اما ناقضان خطاکار هستند.

دسته دوم جهان شمول‌گرایان واقع گراهستند، انها بر این باورند که حقوق بشر یک دارایی طبیعی جهانی است. همه انسان‌ها طبیعتاً ان را دارا هستند ولو اینکه شماری از مردمان را به عنوان یک واقعیت نمی‌پذیرند. درست مشابه این است که به رغم گرد بودن زمین، شماری از مردم هنوزان را مسطح می‌دانند. انها جاهل هستند و نیازمند آموزش برای درک حقیقت.

دسته آخر جهانشمول‌گرایان دوژورهستند، هر چند ارزش‌های حقوق بشر به عنوان یک حقیقت مطرح نمی‌باشد و انان مورد پذیرش جهانی نبوده‌اند اما بایستی مورد پذیرش جهانی قرار بگیرند. به باور آنان ارزش‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر و از زمانی به زمان دیگر، متفاوت هستند. با این وجود، انها بر این باورند که ارزش‌های مهمی وجود دارند که "درست" یا برتر هستند و ما بایستی انها را بپذیریم. به عبارتی باید همه تلاش خود را برای فراگیر ساختن ارزش‌های برتر به کار گیریم (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲). هر سه دسته مخالف نسبی‌گرایی حقوق بشر هستند.

گفتمان نسبی‌گرایی حقوق بشر

پس از گسترش جهانی‌شدن در حوزه اقتصاد به صورت ازادسازی مبادلات و گردش جریان‌های مالی و تجاری در ورای مرزهای ملی، شاهد جهانی شدن فرهنگ در قالب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

"کثرت‌گرایی فرهنگی" هستیم. در این دوره که پسالیبرالی نام دارد، فرهنگ‌های محلی، بومی و قومی مجال بروز می‌یابند. و دیگر فرهنگ برتر وجود ندارد بلکه تمامی فرهنگ‌ها ارزشمند هستند. در این دوره گفتمان نسبی‌گرایی حقوق بشر حاکم می‌شود. نسبی‌گرایان با هر سه نوع جهانشمولی مخالف هستند. انها تعریف دیگری از حقوق بشر و فراگیری آن دارند. نسبی‌گراها از دید اخلاقی و ارزشی بر این باورند که مردم با فرهنگ‌های گوناگون ارزش‌های متفاوتی دارند. در عین حال آنان فکر نمی‌کنند که میان مردم فرهنگ‌های گوناگون ارزش‌های کم وبیش مشترک هم وجود دارد. به باور انها حقوق بشر ارزشمند است و از انجا که ارزش‌ها خاص هر فرهنگ هستند، پس حقوق بشر نیز خاص هر فرهنگ است و حقوق بشر جهانی وجود ندارد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ٥٦)مبنای فکری این گفتمان بر این فرض استوار است که نمی‌توان تمامی انسان‌ها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد. زیرا حقوق عبارت از قاعده رفتار اجتماعی است که مولود جوامع بشری است، به عبارتدیگر از یک سو، هر جا جامعه‌ای هست، حقوق هم هست. از سوی دیگر، ارزش‌های جوامع مختلف یکسان نیستند، بلکه هر جامعه‌ای ویژگی‌ها باورها عادت‌ها و ارزش‌های خود را دارد. بنابراین هیچ ملتی حق ندارد ایدئولوژِی و ارزش‌های خود را بر ملت دیگر تحمیل کند. حقوق بشر نیز باید بر اساس ویژگی‌ها، واقعیت‌ها و ارزش‌های هر جامعه تنظیم گردد. از نظر این گروه در دنیای چند صدایی و چند فرهنگی نمی‌توان از جهانشمولی حقوق بشر دم زد. همان طور که فرهنگ جهانشمولی وجود ندارد، پس حقوق بشر جهانشمول هم نمی‌تواند وجود داشته باشد (غائبی، ١٣٨٦: ٧٩٣) و (Tharoor,1999).

از انجا که اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری آر کنوانسیون‌های حقوق بشری دستاورد نگرش کشورهای باختر زمین در موضوع حقوق بشر هستند، بنابراین، نمی‌توان انها را جهانی دانست. برای تعریف حقوق بشر همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها بایستی به هم‌اندیشی برسند و چون چنین هم‌اندیشی در تعریف حقوق بشر کنونی پدید نیامده است پس حقوق بشر امروزی یک حقوق بشر نسبی است و هنوز با جهانشمولی فاصله دارد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ٥٦)مفهوم مسلط حقوق بشر در دنیای امروز از ریشه‌های ان در لیبرالیسم غرب برگرفته شده است، یعنی فلسفه‌ای که آزادی فردی را در اولویت خود گذاشته است. حقوق بشر، حقوق افراد است. اغلب چنین گفته می‌شود که مفهوم فردگرایانه حقوق بشر، یعنی جدا شدن آن از انسان و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

ارزش ویژه‌ای که این مفهوم برای فرد در نظر می‌گیرد، در فرهنگ‌های غیر غربی، بیگانه است (برنل، رندال، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

فراگیری مطلق و دربست همه قواعد حقوق بشر، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه‌پردازان و مجریان بسیاری از کشورها مورد چالش قرار گرفته است. به باور انها، هنجارهای کنونی حقوق بشر بیانگر دستاوردهای همه ملل متمدن جهان نیست. بر این پایه، قواعد حقوق بشر بر پایه تمایزات فرهنگی هر یک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است. در این نظریه، اگرچه پایه‌های حقوق بشر از جمله ازادی بیان، دوری از شکنجه و.... در نزد همه کشورها ومردم همه جای دنیا، اصول قابل احترامی هستند، اما این به عهده یک کشور است که با توجه به اصول اخلاقی خویش به منظور حمایت از اخلاق به تفسیر، مرزبندی، ضرورت و انسجام اصول بنیادین حقوق بشر بپردازد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۵۷). به نظر می‌رسد این باور که حقوق بشر جهانشمول است، با گوناگونی فرهنگی در سطح جهان هم خوانی ندارد. بسیاری از افراد می‌گویند ایده‌های اخلاقی و سیاسی از فرهنگ سرچشمه می‌گیرند و جامعه‌های مختلف فرهنگ‌هایی متفاوت دارند بنابراین تحمیل حقوق بشر بر همه در جهان نشانگر ناشکیبایی و رفتاری امپریالیستی است که نمی‌توان آن را توجیه کرد. این منطق اخلاقی ممکن است با تکیه بر این ادعاهای تاریخی پشتیبانی شود: ۱) مفهوم حقوق بشر، مفهومی غربی است. ۲) غرب پیشینه‌ای از امپریالیسم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد که هنوز پایان نیافته است. برخی از منتقدان غیرغربی حقوق بشر می‌گویند حقوق بشر مفهومی بیگانه برای فرهنگ‌های غیرغربی است و بهره‌گیری غرب از آن، بخشی از برنامه آن برای اعمال سلطه جهانی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است (برنل، رندال، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

نتیجه گیری

تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشری و تنوع زیستی انسان است که با فرهنگ‌های متنوع بتوانند به شیوه‌ای سازگاردرکنار یکدیگر زندگی کنند. تنوع‌پذیری و تکثرگرایی از پایه‌های اصلی و اساسی توسعه و رشد تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به شمار می‌رود. امروزه کشورهای دنیا نسبت به شناسایی ارزش‌ها، اصول، قواعد و هنجارهای حقوق بشر، راهکارهای تضمین، اجرا و نظارت بر آنها از رهگذر مجموعه‌ای از اسناد، آموزه‌ها، رویه‌ها و نهادها اقدام کرده‌اند؛ که از آن تحت عنوان نظام بین‌المللی حقوق بشر یاد می‌کنند. بر اساس این نظام، در پرتو مجموع مقررات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، یک نظام حمایتی به وجود آمده که با تمام اصول و نهادهایش درصدد استفاده همگان از ارزش‌های مشترک جهانی و تضمین احترام به آنها برای افراد بشر است. جهانشمول‌گرایان بر این باورند که ارزش‌های حقوق بشر جهانی و همه‌گیرند. حقوق بشر و مصادیق آن همانند حق زندگی، ازدواج، کار، بیمه، نبود شکنجه و بردگی و مانند اینها ویژگی‌ها و مفاهیمی هستند که برای انسان فارغ از جغرافیای زیست و زاد و بوم او دارای ارزش است. فرآیند جهانی شدن، ابعاد مختلف زندگی بشر امروز را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی‌شدن با جریان آزاد اطلاعات، ارتباطات و تغییر در تعاملات و ارتباطات از سطح خرد تا کلان، چالش‌ها و فرصت‌هایی را در مقابل جامعه جهانی ایجاد کرده است.

به طور کلی جهانی‌شدن باعث مطرح شدن تنوع فرهنگی در سطح جدیدی شد، به گونه‌ای که ایده یکسان‌سازی فرهنگی رنگ باخت و ایده تنوع و تکثر فرهنگی مطرح شد. فرهنگ عاملی است که گروههای مختلف از مردم هویت خود را به واسطه آن تعریف می‌کنند و به واسطه آن خودفهمی و دیگرفهمی صورت می‌گیرد. در دوره پست مدرن و پسالیبرالی شرایط تغییر نمود و خرده فرهنگ‌ها و به حاشیه رانده‌شده‌ها برجسته شدند و مجال بروز یافتند. در این دوره سازمان یونسکو به موضوع تنوع فرهنگی توجه خاص نمود و یکی از مهمترین گردهمایی‌های بین‌المللی در حیطه مباحث فرهنگی کنفرانس جهانی درباره سیاستهای فرهنگی است که در سال ۱۹۸۲ میلادی در مکزیکوسیتی توسط این سازمان برگزار گردید. تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی در سال ۲۰۰۱ توسط نمایندگان ۱۸۸ کشور شرکت کننده در سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو حاوی ۱۲ ماده و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

یک برنامه کار با ۲۰ موضوع نشان از اهمیت مسأله فرهنگ در موضوعات جهانی و حقوق بشری دارد. برای درک نسبت تنوع فرهنگی و حقوق بشر دو گفتمان جهانشمولی حقوق بشر و نسبی‌گرایی حقوق بشر که حاصل دو دوره مدرن و پسامدرن بودند مورد واکاوی قرار گرفتند. نتیجه آنکه حقوق بشر شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها است و ارزش‌ها باید در بافت و ساخت فرهنگی هر جامعه مورد تفسیر قرار گیرند. هر فرهنگی ارزش منحصر به فرد خود را داراست. فرهنگ‌های بومی و محلی دارای پتانسیل‌های بالقوه‌ای هستند که می‌توان از آنها در راستای احترام به حقوق بنیادین بشری استفاده نمود. نتیجه اینکه حقوق بشر متضمن تنوع فرهنگی است و تنوع فرهنگی ابزار استحکام بخش حقوق بشر است و اینکه مدرنیته نظم قدیم را به چالش می‌کشد، به دنبال پی‌ریزی بنایی جدید بر می‌آید و انسان وابسته به باورهای مقدس را در میانه امواج سهمگین تغییر و تحولات پی‌درپی رها می‌کند تا با کوشش خویش از این مهلکه جان سالم به در برد و حس رهاگشتگی در دنیای مدرن و دوری جستن از آن و به سوی هویت‌های نادیده گرفته شده متمایل شدن و در پی یافتن پاسخ زود هنگام و سریع رفتن، مقدمه‌ای است برای گرایش به سوی ترور و تروریسم برمن می‌گوید: «مدرنیته همه را در گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند و تناقض مدرنیته از گرداب فروپاشی» و «تجدید حیات» مستمر آغاز می‌شود و درآخر باید گفت جهانی‌شدن زاییده و پرورش‌یافته فکر و اندیشه مدرنیته و بزرگترین و در عین حال عمیقترین فرزند اندیشه مدرنیته به حساب می‌آید. جهانی‌شدن نیز به همراه خود دشواری‌هایی دارد؛ هویت‌های در معرض زوال، نظامی‌گری گسترده، جنبش‌های معترض، جهانی‌شدن سازمانی جنایت و آثارجهانی‌شدن را سبب می‌شود و حتی به نظر می‌رسد بنا بر شواهد قبلی شاید بتوان همانطور که نظام خودمختاری کردستان عراق را تغییر داد همان روش را هم برای نظام خودمختاری ایران اعمال کرد تا نه تنها از هم تفکیک نشوند بلکه باعث شود ارزش‌ها و فرهنگ‌های غنی این کشور حفظ شود. همان‌طور که رویکردهای پست‌مدرن، ترجمان شکست نظریه‌های مدرن در تبیین روند تاریخ است. نسبیت‌گرایی فرهنگی که از سوی برخی کشورها مطرح شده است، بر عواملی مانند وجود مذاهب، سنت‌ها و فلسفه‌های متفاوت در این گونه جوامع در خصوص وضع انسان تأکید شده است. گروهی که در مقام حمایت از نسبیت‌گرایی فرهنگی بر می‌آید، بر این عقیده است که حقوق بشر یا دستکم قسمتی از این حقوق، وابسته به چارچوب فرهنگی جوامع است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

واژه فرهنگ، اغلب در این مفهوم بطور بسیار وسیع و بی‌حد و مرز مورد استفاده قرار می‌گیرد که در اکثر موارد از آداب سنتی و رویه‌های عرفی جوامع پیشتر می‌رود و ایدئولوژی‌های سیاسی، مذهبی و ساختارهای نهادین را نیز در بر می‌گیرد.

نسبیت‌گراها حقیقت را در ارتباط و وابستگی به زمان و مکان بر می‌شمارند و بر این اعتقادند که حقوق اساسی می‌تواند در پرتو رویه‌های فرهنگی همگن اصلاح یا رد شود. نسبیت‌گرایان فرهنگی بیان می‌کنند که عوامل خارجی نباید درباره قواعد اخلاقی و نهادهای اجتماعی دیگر جوامع به داوری بنشیند و محکوم شدن یک فرهنگ توسط اعضای جامعه دیگر بطور کلی باطل می‌باشد و در ادامه بیان می‌کنند که منشور بین‌المللی حقوق بشر و ادعای جهانی بودن آن نمایانگر امپریالیسم فرهنگی غرب و تمایل آن به جهانی پنداشتن اعتقادها و ارزش‌های خود و در نتیجه تلاش برای جهانی کردن آن می‌باشد. علاوه بر این، نسبیت‌گرایان بر این اعتقادند که جنبش جهانی‌کردن هنجارهای حقوق بشر، تنوع فرهنگ‌ها را از میان می‌برد و فقط در حکم گشودن مسیر دیگری برای یکدست‌کردن فرهنگ‌ها در جهان مدرن است. حق خودمختاری یکی از حقوقی است که از سوی نسبیت‌گرایان مورد استناد قرار می‌گیرد، که در ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است. بند ۱ این ماده علاوه بر اینکه حق ملت‌ها در خودمختاری را به رسمیت می‌شناسد، بیان می‌دارد که تمامی ملل دارای حق خودمختاری هستند. ملل وضع سیاسی خود را آزادنه تعیین و توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند. این حق را ابتدا می‌توان پاسخی دانست به امپریالیسم که معمولاً قربانی‌های خود را از طیف گسترده‌ای از حقوق بشر محروم می‌سازند و از آنجا که تهدید آن نسبت به حیثیت بشری منشأ خارجی دارد، حقوق بشری ملت‌های کامل را نقض می‌کند. لذا، تأکید، بر بعد جمعی حق خودمختاری است و این حق به شکل حق ملت‌ها تدوین یافته است. اما این بعد جمعی با قسمتی از تثبیت‌شده‌ترین حقوق فردی به نحوی مستحکم پیوند خورده است. در واقع پیوند میان گروه قومی و ملت همانند پیوند ملت و دولت پیچیده و متغیر است و از لحاظ منطقی رابطه عام و خاص میان آنها وجود دارد. برخی گروهای قومی، ملت هستند و برخی نیستند. برخی ملت‌ها هم گروه قومی هستند و برخی هم نیستند. بر پایه این تمایز میان گروه قومی و ملت، متمایز نمودن قومیت و ناسیونالیسم امکان‌پذیر خواهد بود. ناسیونالیسم شکلی از فرهنگ، ایدئولوژی، زبان، اساطیر، نمادگرائی و آگاهی است که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

چهار هدف دارد: تبدیل یک گروه قومی منفعل به یک اجتماع قومی سیاسی فعال، سازماندهی فرهنگ جماعت و ایجاد یک فرهنگ عالی استاندارد و رسمی، تبدیل جماعت به یک ملت دارای همگونی فرهنگی، بدست آوردن یک سرزمین یا حتی یک دولت برای آن ملت. در همه این خاص‌گرائی‌ها، زبان، نژاد، قومیت، دین و تاریخ محور مبنای بسیج و سازماندهی افراد و گروههای مختلف می‌شود که گاهی به درگیریهای بسیار خشونت‌بار می‌انجامد. بعضی از صاحبنظران چون هانتینگتون اعتقاد دارد: تمدن یک موجودیت یا هویت فرهنگی است. تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. لذا عصر جهانی‌شدن در عین حال عصر خیزشهای ملی‌گرایانه هم بوده است که در مبارزه با دولت ملت‌های موجود و بازسازی هویت بر پایه ملیت نمود می‌یابد. این ناسیونالیسم ماهیتی واکنشی دارد، بیشتر فرهنگ‌مدار است تا سیاست محور و بنابراین بیشتر به دفاع از فرهنگ معطوف است تا ساختن یک دولت یا دفاع از آن. به بیان دیگر در دنیای تسلیم شده به همگونی فرهنگی حاصل از جهانی شدن، زبان و قومیت، چونان نمود مستقیم فرهنگ، به آخرین سنگر دفاع از هویت فرهنگی خویشتن تبدیل می‌شوند. جهانی شدن باعث مطرح شدن تنوع فرهنگی در سطح جدیدی شد، به گونه‌ای که ایده یکسان‌سازی فرهنگی رنگ باخت و ایده تنوع و تکثر فرهنگی مطرح شد. فرهنگ عاملی است که گروه‌های مختلف از مردم هویت خود را به واسطه آن تعریف می‌کنند و به واسطه آن خودفهمی و دیگرفهمی صورت می‌گیرد. در دوره پست مدرن و پسالیبرالی شرایط تغییر نمود و خرده فرهنگ‌ها و به حاشیه رانده شده‌ها برجسته شدند و مجال بروز یافتند در این دوره سازمان یونسکو به موضوع تنوع فرهنگی توجه خاص نمود و یکی از مهم‌ترین گردهمای‌های بین‌المللی در حیطه مباحث فرهنگی «کنفرانس جهانی درباره سیاست‌های فرهنگی» است که در سال ۱۹۸۲ میلادی در مکزیکوسیتی توسط این سازمان برگزار گردید. و تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی در سال ۲۰۰۱ توسط نمایندگان ۱۸۸ کشور شرکت کننده در سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو حاوی ۱۲ ماده و یک برنامه کار با ۲۰ موضوع نشان از اهمیت مسئله فرهنگ در موضوعات جهانی و حقوق بشری دارد. برای درک نسبت تنوع فرهنگی و حقوق بشر دو گفتمان جهان‌شمولی حقوق بشر و نسبی‌گرایی حقوق بشر که حاصل دو دوره مدرن و پسامدرن بودند مورد واکاوی قرار گرفتند نتیجه آن‌که حقوق بشر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

شامل مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و ارزش‌ها باید در بافت و ساخت فرهنگی هر جامعه مورد تفسیر قرار گیرند. هر فرهنگی ارزش منحصر به فرد خود را داراست و فرهنگ‌های بومی و محلی دارای پتانسیل‌های بالقوه‌ای هستند که می‌توان از انها در راستای احترام به حقوق بنیادین بشری استفاده نمود. نتیجه اینکه حقوق بشر متضمن تنوع فرهنگی است و تنوع فرهنگی ابزار استحکام بخش حقوق بشر است

.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

منابع و مآخذ

-اتابکی، تورج (۱۳۹۱)، «تنوع قومی و تمامیت ارضی ایران سازگاری داخلی و مخاطرات منطقه‌ای»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ٤٣.

-اسدپور، فروغ (۱۳۹۱)، *سرمایه‌داری و قومیت*، تهران: نشر آلترناتیو.

-اسمیت، آنتونی (بی تا)، *منابع قومی ناسیونالیسم*، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.

-افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، «ظرفیت طبیعی امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵ و ٦.

-اصغری فرد، اعظم السادات (۱۳۷٦)، *«بررسی تطبیقی شکل غالب بر الگوهای همبستگی اجتماعی در میان اقوام ایرانی (ترک و لر) و عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری این نوع همبستگی»*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران (۱۳۹۱).

-بیات، کاوه (۱۳۹۱)، «حق و ناحق مسائل قومی در ایرانِ معاصر»، *فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو*، شماره ٤٣

-برنل، پیتر، ویکی، رندال (۱۳۸۷)، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، *مسائل جهان سوم: مطالعه سیاسی در جهان در حال توسعه*، تهران: نشر قومس.

-بیگ‌زاده، ابراهیم، کلینی، شهناز (۱۳۸۲)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی: جلد اول: سازمان‌های جهانی*، تهران: انتشارات مجد.

-دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، (۱۳۵۸)، *«صورت مشروح مذاکرات مجلس» بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران.

-دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹)، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران: نشر پیام نور.

-ذوالقدر، مالک و وحید محمدزاده (۱۳۹۳)، «حقوق بشر و جهان بینی‌ها و نسبی‌گرایی»، *دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، شماره ششم.

-ذاکریان، مهدی (۱۳۹۲)، *همه حقوق بشر برای همه*، تهران، نشر میزان.

-روح الامینی، محمد (۱۳۷۲)، *زمینه فرهنگ شناسی*، تهران: تابش.

-حق پناه، جعفر (۱۳۹٤)، «سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ چگونگی، فرایند و عوامل مؤثر بر تدوین»، *فصلنامه سیاستگذاری عمومی*، دوره ۱، شماره ۲.

-خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰)، *اقلیت‌ها*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

-سالاری، جواد و مرادی مریم (۱۳۹۵)، «حقوق بشر: نسبی‌گرایی فرهنگی یا جهانشمول‌گرایی از دیدگاه جک دانلی»، *فصلنامه مطالعات حقوق*، شماره دوم.

-عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، تهران: انتشارات دادگستر.

-غائبی، محمدرضا (۱۳۸٦)، " تنوع فرهنگی راه برون رفت از بن بست نزاع جهانشمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ٤.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

- فرخی، محمد حسین (۱۳۹٤)، *«حقوق اقلیتهای ملی، قومی، مذهبی و نژادی و توسعه متوازن کشورها تحلیل بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و نژادی»*، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.
-فکوهی، ناصر (۱۳۸٦)، «نقش زبان و هویتهای قومی و محلی در توسعه نظام آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۳، شماره ۹.
-قاسمی، محمد علی (۱۳۸٤)، «گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره سوم.
-قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: نشر میزان.
-کاویانی راد، مراد (۱۳۹۰)، «بنیادهای جغرافیایی فرهنگ ایرانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره اول.
- کریمی، علی و محمد هادی مؤذن (۱۳۸۹)، «تنوع فرهنگی و تداوم همزیستی آنها در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوازدهم، شماره ۱.
-کیملیکا، ویل (۱۳۸٤)، «آزادی‌خواهی و چندگانگی قومیتی»، فرزین آرام، *مجله گفتگو*، شماره ٤۳.
-کیملیکا، ویل (۱۳۹۵)، «ملت‌ها، مرزها و عدالت: نگاهی به نظریه چند ملیتی»، *فصلنامه صیانت از حقوق زنان*، شماره ۱۷.
-گیدنز، آنتونی (۱۳۸٤)، *جامعه‌شناسی*، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
-مقتدائی، مرتضی و علیرضا ازغندی (۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره سی وچهارم.
-مقصودی، مجتبی (۱۳۸۱)، *تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی وابسته به موسسه مطالعات ملی.
-مؤذن، محمدهادی (۱۳۹۲)، «تنوع فرهنگی و تداوم همزیستی آنها در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوازدهم، شماره ۱.
-نوربخش، یونس (۱۳۸۷)، «فرهنگ و قومیت: مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ٤.
-وحید، مجید (۱۳۸۳)، «کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی: بررسی زمینه‌های فکری، تاریخی، موضوع و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاستگذاری فرهنگی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ٦۳.
-ویور، الی (۱۳۸۰)، «امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن»، مراد علی صدوقی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، شماره سوم و چهارم.
- وحید، مجید (۱۳۸۳)، " کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی: بررسی زمینه‌های فکری- تاریخی، موضوع و چشم انداز تصویب و تبعات در سیاستگذاری فرهنگی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ٦۳، صص ۲۵۳-۲٦۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]

-هاشمی، محمد (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران: نشر میزان، دانشگاه شهید بهشتی.
-Parekh, Bhikhu(2000), Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory, UK: Palgrave.
-Tharoor,Shashi(1999.2000), " Are Human Rights Universal?", World Policy Journal, vol. XVI. No. 4/Winter
-Watson,Gary, (ed.), free will, Oxford University, 1982, p:45-49.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۴۰۹
بابک، باصری؛ فقیه‌حبیبی، علی؛ بهنیا، مسیح؛ منتظری، احمد (۱۳۹۸)، «بررسی نسبت تنوع فرهنگی در ایران و حقوق بشر»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش٤، زمستان ۹۸، صص ۲۲۵-۱۸۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]